

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، شانزدهم دسمبر ۲۰۰۹

"دری" و "پشتو" برادران سکه همد

(قسمت چارم)

رد ادعاء های دو استاد "یگانه"

هدف از نشر این سلسله چیست؟

در سالهای آخر دستان نابکاری در کار است، تا به نحوی از انحاء ضربتی بر وحدت و همبستگی مردم ما بزنند. نابکارانی که اجیر سرسپرده رژیم کربلائی ایران اند و اوامر و نواهی خود را از مقامات شیوینیستی - فاشیستی ایران دریافت میکنند، راه خدمت به غیر و خیانت به وطن را در کار فرهنگی تشخیص داده و روز تا روز از طریق زبان، به "زبانبازی" میپردازند. اینان هدفی جز این ندارند، غیر ازین که به بهانه پرورش "زبان فارسی"، "دری افغانستان" را زیر ضربه گرفته و پیوسته بکوشند، که از طریق "زبان"، تفرقه ملی را تبلیغ و ترویج نمایند.

اما چرا "دری" و "پشتو" را "برادران" و آن هم "برادران سکه" مینامیم؟؟؟
زبانهای "پشتو" و "دری" برادران سکه همدگرند، بخاطری که :

- هر دو از یک مادر زاده شده اند

- هر دو بزرگترین زبانهای وطن مايند و هر دو از اهمیت یکسان برخوردارند

- هر دو در تحکیم وحدت ملی ما نقش برانده و غیر قابل انکار دارند

- هر دو قانوناً همترانند و همترازی آنها در قوانین اساسی افغانستان مسجل گشته است

- دشمنی با هر یکی ازین دو زبان، بنیان وحدت ملی و زیست باهمی افغانان را برهم میزند

.... -

پوهاند داکتر سید خلیل الله هاشمیان، استاد سابق زبانشناسی پوهنتون کابل ضمن «رساله ای در "سخن شناسی"» چنین فرماید :

«... فرانسویها کلمه فارس را (پغس) و انگلیسها (پریشیا) تلفظ کردند و از دوصد سال باینطرف در کتاب های خود (فارسی) را زبان این منطقه (به شمول افغانستان و تاجکستان و غیره) خوانده، کشور افغانستان را جزء «فلات ایران» دانسته، و به فامیل زبان های این منطقه که بایست «هند و آریائی» خوانده میشد، تاپه «هند و ایرانی» را زدند. دانشمندان ایران معترفند و در کتابهای چاپ ایران درج و ثبت شده که منشأ زبان دری آن قسمت خراسان باستان است که افغانستان امروز نامیده میشود و این زبان از افغانستان به کشور فارس رفته و زبانهای بومی کشور فارس را مغلوب ساخته و در آن دیار زبان عام شده است.»

و در جای دیگر گوید: «زبانشناسان غربی باین واقعیت چندان علاقه ندارند که زبان دری از منطقه افغانستان به ایران رفته، و چون از واقعیتهای تاریخی منطقه چندان آگاهی ندارند، ایرانیها بالای آنها قبولانده بودند که مثلاً زبان دری منشعب از زبان فرس باستان و پهلوی است : ایرانیها تا ۶۰ سال قبل زبان پشتو را منشعب از سنسکرت

میدانستند و ذهنیت فلاولجستهای غربی را قبلاً در زمینه مغشوش ساخته بودند. اما بعد از آنکه مبادی زبانشناسی در پوهنتون کابل رونق گرفت، زبانشناسان افغان توانستند به دانشمندان غربی بفهمانند **که پشتو و دری دو خواهر زبان متولد از اوستا میباشند، نه از فرس باستان و پهلوی**. بعد از اینکه علمای غربی در افغانستان به تحقیقات پرداختند و واقعیت ها را درک نمودند، ایرانیها موقف پشتو را بحیث خواهر زبان دری پذیرفتند و حتی حاصر شدند در پوهنتون مشهد و تهران به تدریس آن موقع بدهند. اما در مورد انشعاب زبانهای دری و پشتو از مادر اوستا هنوز هم تن درنمیدهند و به غلط تدریس و تبلیغ میکنند که اوستا از فرس باستان منشعب شده است.»

(مأخوذ از بخش اول مقاله "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است"، منتشره صفحه ۱۸ نومبر ۲۰۰۹ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان".)

بعد ازین مقدمه به موضوع گرائیده و سلسله گفتاری را سر دست میگیرم، که ارزش هردو زبان ملی و رسمی ما را مبرهن و متبازل میگردانند. من این سلسله را عرضه میکنم، به امید اینکه راهگشای عزیزانی گردد، که میخواهند در برابر تخریبات خارجی بایستند. اگر درین عرصه بهره ملموس هم نبرم، لااقل وجدان خود را آرام ساخته و به اصطلاح ملایان "اتمام حجت" کرده ام. اگر عمر بقاء نکند و نتیجه کار خود را نبینم، روانم مطمئناً آرام خواهد گرفت، وقتی دیگران کارم را دنبال کنند!!!!

سه قسمت اول این سلسله در سه روز گذشته، منتشر گشت و اینک در بخش چهارم، مقاله معنون به «**رد ادعاهای دو استاد "یگانه"**»، مؤرخ ۱۳ فیروری ۲۰۰۸، را با اندک اضافات انتقال میدهم:

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۳ فیروری ۲۰۰۸

رد ادعاهای دو استاد "یگانه"

دو "استاد"ی که یک گپ "حسابی" هم نزدند

بی بی سی سه روز پیش خبری را منتشر ساخت مبنی بر این که وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان چند ژورنالیست را در ولایت بلخ به خاطر استعمال بعض کلمات نامأنوس مورد تعزیر و مجازات قرار داده است. از آن زمان تاکنون، ظاهراً "موج اعتراضات" در نظرخواهی بی بی سی بالاست. از فحواى نوشته های به اصطلاح "نظر دهان" (نظر دهندگان) در بی بی سی معلوم میگردد، که تمام اعتراضات از ذهن و مغز و مخیله یکی دو نفر محدود تراویده، که برای پل گم کردن، با نامهای مستعار گویا از این نقطه و آن نقطه افغانستان و جهان علم دادخواهی را بلند کرده اند.

درین گیر و دار بعض سایت های انترنتی وابسته به بیگانه نیز شور و شر و همه و غوغا برپا کرده اند. از جمله در یکی از سایتهای معلوم الحال و تفرقه اندازی که از طرف دولت ایران و چوکره اش "شورای نظار" قویاً تمویل میگردد، مصاحبه ای عرضه گردید. وقتی صدای دو نفر "مصاحبه شونده" را شنیدم، به یاد همان ضرب المثل معروف کابلی افتادم که:

«روباه را گفتند شاهدت کو، گفت: دنیم»

خانم فرشته حضرتی با دو نفر "استاد" افغان مصاحبه ای را ترتیب داده و نظریات ایشان را درین مورد جویا گردیده است. این دو "استاد" یکی آقای پوهاند رسول رهین است که گویند در فاکولته ادبیات پوهنتون کابل سمت استادی داشته است. و دیگری همانا داستان نویس مشهور آقای اعظم رهنورد زریاب که ماهنامه "کاروان" چاپ امریکا به مدیریت آقای شکرالله کهگدای، برایش لقب "استادی" اعطاء کرده است.

من به تبصره های باصطلاح "نظردهان" بی بی سی نمی پردازم و توجه خوانندگان ارجمند را فقط به فرموده های دو "استاد" معطوف میکنم. مصاحبه استادان "دوگانه" را دوبار شنیدم، تا شرط انصاف مراعات گردد و سخنی خلاف گفته های این دو استاد فرید و "یگانه"، نگویم.

فرموده های این دو استاد را اگر از سر تا پا بی پایه و غرض الود نشمارم، لااقل در چند مورد جدی، جداً و قویاً رد میکنم. این را هم باید تذکر بدهم که چون وقت کافی برای پرداختن به تمام فرمایشهای این "استادان" ندارم، از طیف فراخ یکساعته مصاحبه ایشان "نمونه برداری" کرده و به حیث مشتئی از خروار، به رخشان میکشم.

به هر دو "استاد" مشورت میدهم که اگر در رد گفته هایم چیزی بخواهند نوشت، پورتال "افغان جرمن آنلاین" در خدمتشان قرار دارد و جوابیه هایشان را به هردو دیده، نشر خواهد کرد.

۱ - آقای رهنورد زریاب میفرمایند که در افغانستان "مصطلحات ملی" نداریم و دلیل می آورند: "چون که زبان ملی نداریم". به گفته ایشان چون در افغانستان "زبان ملی" وجود ندارد، "مصطلحات ملی" هم نمیتوانند معنایی داشته باشند.

من فرموده آقای زریاب را مبنی بر فقدان "زبان ملی" در افغانستان، قبول ندارم. از نگاه من بنده تمام زبانهای که در افغانستان وجود دارند، مربوط ملت مایند و گویا صبغت "ملی" دارند. مگر اگر مراد آقای زریاب از "زبان ملی" زبانی باشد که تمام باشندگان افغانستان بلا استثناء بدان تکلم و تفهیم نمایند، سخن نیست علیحده که باید بیشتر شگافته شود. برای پاسخگویی به اصل مطلب، فرض را بر آن مینهم که در افغانستان "زبان ملی" وجود ندارد - و این تیز و فرض خود آقای زریاب است که بر اساس آن میخواهد ثابت بسازد که در فقدان "زبان ملی"، "مصطلحات ملی" هم موجود بوده نمیتوانند.

اول باید روشن بسازیم که "اصطلاحات" و یا به اصطلاح جناب زریاب "مصطلحات" چه تعریفی دارند و زیر این کلمات چه مفاهیمی نهفته شده است؟

اصطلاحات و مصطلحات :

پوهاند داکتر محمد حسین یمین استاد زبانشناسی پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل در رساله "واژه شناسی در زبان پارسی دری" در زمینه چنین فرماید :

« اصطلاحات علمی (دانشواژه) Terms :

واژه ترم (Term) و ترمین (Termin) مشتق از ریشه Terminus لاتینی به معنای حد، حدود، سرحد، نقطه آخری است و در ساحه علوم به آن اصطلاح (دانشواژه) گفته میشود. دانشی که در این باره بحث میکند، ترمینالوژی (Terminology) - مرادشان حتماً Terminology بوده است - شرح از معروفی) نام دارد، یعنی که همه اصطلاحات مربوط به علم، تخنیک، هنر و فرهنگ یکجا ترمینالوژی یا اصطلاح شناسی گفته میشود.

... اصطلاحات در داخل واژگان یک زبان گروه ویژه ای را تشکیل میدهند و تعداد آنها طبعاً نسبت به واژه های عادی، مقرر و غیر اصطلاحی، محدودتر میباشد. (۱)

"فرهنگ عمید" در ذیل "اصطلاح" ضمن مطالب دیگر، چنین آرد :

« لغتی که جمعی برای خود وضع کنند، کلمه ای که در فنی یا علمی معنی خاص غیر از معنی اصلی داشته باشد » و در زمینه "مصطلح" نویسد :

« اصطلاح شده، کلمه ای که در زبان جمعی از مردم غیر از معنای حقیقی خودش برای موضوع خاصی متداول شده باشد » (۲)

"فرهنگ داکتر معین" در شرح "اصطلاح" این طور می نویسد:

« لغتی که جمعی برای خود وضع کرده و به کار برند » و در شرح "مصطلح" آرد : « کلمه ای که نزد گروهی - به معنایی غیر از معنی حقیقی - بکار رود، اصطلاح شده » (۳) - پایان نقلهای قول

"اصطلاح" از باب "افتعال" اصلاً در معنای "سازش کردن" و "جور آمدن" است، مگر در زمینه مورد نظر ما معنای "توافق کردن برای استعمال کلمه ای برای مفهومی خاص" را ارائه میکند. "مصطلح" اسم مفعول از مصدر "اصطلاح" است و مراد از آن کلمه ایست، که گروهی از مردم آنرا برای افاده مدلول و مفهوم مد نظر خود وضع کرده باشند. اصطلاحات و مصطلحات در هر زبانی، "گروه خاص" کلمات آن را در بر میگیرد، که مورد استفاده عام اهل زبان نباشند و از آن فقط یک دسته و گروه مشخص از اهل زبان استفاده کنند. مثلاً اصطلاحاتی که اهل حرف (حرفه ها) برای خود وضع میکنند؛ از قبیل اصطلاحات نجاری، اصطلاحات زرگری، اصطلاحات آهنگری، اصطلاحات خیاطی، اصطلاحات دهقانی و غیره.

در دائره کلانتر "اصطلاحات علمی و فنی" قرار دارند، از قبیل "اصطلاحات ریاضی"، "اصطلاحات کیمیا"، "اصطلاحات بیالوژی"، "اصطلاحات فزیک"، "اصطلاحات طبی"، "اصطلاحات فضاء شناسی"، "اصطلاحات فضاء پیمائی"، "اصطلاحات هواشناسی"، "اصطلاحات معدن"، "اصطلاحات جیودیزی"، "اصطلاحات زبانشناسی"، "اصطلاحات ادبی"، "اصطلاحات عروضی"، "اصطلاحات اداری"، "اصطلاحات دیوانی"، "اصطلاحات عسکری"، "اصطلاحات جامعه شناسی"، "اصطلاحات عرفانی"، "اصطلاحات فقهی"، "اصطلاحات شرعی"، "اصطلاحات مارکسیستی"، "اصطلاحات مهندسی"، "اصطلاحات انجیری" و غیرهم.

و یا کلماتی که فقط در بین اهل یک طبقه و یا باشندگان منطقه خاص و محدود تداول داشته باشند؛ از قبیل "اصطلاحات دیهکی" (۴)، "اصطلاحات کودکان"، "اصطلاحات زنان"، "اصطلاحات عامیانه"؛ مثلاً "اصطلاحات عامیانه کابلی"، "اصطلاحات عامیانه هراتی"، "اصطلاحات عامیانه دند کوهدامن" (مردم شمالی)، "اصطلاحات عامیانه هزاره گی"، "اصطلاحات گفتاری قندهاری"، "اصطلاحات گفتاری مردم پکتیا"

"اصطلاحات عامیانه تهرانی"، "اصطلاحات عامیانه کرمانی"، "اصطلاحات گفتاری همدانی"، "اصطلاحات گفتاری شیرازی" و غیره و غیره.

از شرح نسبتاً مفصل و مطول بالا به صراحت استنباط می‌گردد، که "اصطلاحات" و "مصطلحات" هرگز و به هیچ وجه مورد استفاده عام اهل زبان بوده نمیتوانند. و وقتی که چنین است، کلمات "اصطلاح" و "ملی" هرگز باهم جور نمی‌آیند و در تعارض و تناقض آشکار قرار دارند. چون وقتی صفت "ملی" را آویزه کلمه ای بسازیم، بدین معناست که آن "کلمه" مورد استفاده عام مردم و تمام ملت قرار داشته باشد. خلاصه کلام که هیچ "اصطلاح"، "ملی" شده نمی‌تواند، چون وقتی "اصطلاح" و "مصطلح" عام گردند، دیگر از چوکات و دایره "اصطلاح" و "مصطلح" خارج گردیده و جزء "لغات عام" زبان قرار می‌گیرند.

اینکه جناب زریاب با تمسک به قانون اساسی افغانستان ترکیب "مصطلحات ملی" را بکار می‌گیرند، هرگز موجب تیرئه ایشان نمی‌گردد. در قانون اساسی افغانستان آنقدر اغلاط و اشتباهات املائی و انشائی و ادبی موجود است، که به توجه جناب "استاد" رهنورد زریاب به حیث کسی که صدها پیرهن را گویا در "ادبیات" و موضوعات زبان و جامعه کهنه کرده است، باید حتماً میرسید.

اما اگر مراد آقای زریاب از "مصطلحات" همانا "کلمات" باشد و ایشان خواسته باشند بگویند که «وقتی زبان ملی» در افغانستان وجود نداشته باشد، موجودیت "کلمات ملی" نیز معنائی ندارد. در این صورت مراتب ذیل را خدمتشان عرضه می‌کنم:

نمیدانم مراد آقای زریاب از "کلمات ملی" چیست؟؟؟ اگر مراد از "کلمات ملی" کلماتی باشند، که مورد استفاده عام و خاص و تمام باشندگان افغانستان، یعنی تمام ملت، باشند، در آن صورت فرموده جناب زریاب را جداً رد کرده می‌گویم، که: بدون هیچ شک و شبهه و تردیدی در هر مملکت "کلمات ملی" وجود دارند، حتی در کشورهای چندین زبانه ای نظیر افغانستان. من کتگوریهای مختلف کلماتی را بیرون میکشم که بدون استثناء مورد استفاده عام و خاص و تمام ساکنان افغانستان عزیز قرار دارند:

– در ارتباط دین: رمضان، زکات، وضو، عبادت، زیارت، مسجد، کعبه، مکه، حج، حاجی، الله، محمد، فاطمه، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، معاویه، یزید، شیعه، سنی، درمسال، هندو، مسلمان، ملا، امام، چلی، طالب، مجاهد، غازی، شهید، پیر، مرشد و غیرهم.

– کلمات اداری و دیوانی: حکومت، رئیس جمهور، صدارت، وزارت، صدراعظم، وزیر، معین، رئیس، مدیر، معاون، اداره، ریاست، مدیریت، کاتب، مامور، رشوت، واسطه، معاش، بلدیه، شاروالی، ...

– کلمات مربوط به درس و تعلیم: درس، تعلیم، مکتب، معلم، استاد، شاگرد، مضمون، جغرافیه، تاریخ، هندسه، الجبر، امتحان، ورق، کاغذ، قلم، صنف، حاضر، غیرحاضر، حاضری، رشوت، واسطه، ...

– کلمات مربوط به تحصیلات عالی: فاکولته، پوهنتون، تحصیل، محصل، کامیاب، ناکام، مشروط، رشوت، واسطه، ...

– لغات مربوط به صحت و طب: مریض، دوا، نسخه، شفاخانه، تداوی، داکتر، همشیره، معالجه، علاج، ملاریا، سل، محرقه، قلب، رشوت، واسطه، ...

– لغات اقتصادی: پول، پیسه، تولید، مال، دکان، مغازه، اجوره، معاش، رشوت، واسطه، ...

– لغات تخنیکی و صنعتی و متعلقات آنها: تلفون، رادیو، تلویزیون، موتر، گادی، بایسکل، سرویس، لاری، تکی، ماشین، انجن، فابریکه، طیاره، تکت، کارخانه، موتروان، تکی وان، ...

کلمات عام: آدم، انسان، فکر، طفل، اولاد، حیات، ممات، فوت، تولد، سینما، پروگرام، ...

و طبیف های فراوان دیگری را میتوان برگزید و کلمات نامعدود مربوط هر طبیف را بیرون کشید، و نشان داد که در مملکت کثیراللسان و کثیرالاقوامی چون "افغانستان" نیز – به فرض اینکه "زبان ملی" هم نداشته باشیم – به تحقیق که هزاران کلمه و لغتی داریم که مورد استفاده تمام مردم – از عالی گرفته تا دانی و از عالم و باسواد گرفته تا بیسواد و درس نخوانده و بازاری و زن و مرد و پیر و برنا – بوده و بالوسيله صبغت "ملی" را دارند. پس "فقدان زبان ملی" هرگز و هیچگاه و به هیچ صورت موجب "فقدان کلمات ملی" شده نمیتواند!!!! برعکس ادعای جناب زریاب، موجودیت هزاران کلمه و لغت "ملی" مؤدی و بیانگر اینست که در افغانستان "زبان ملی" باید وجود داشته باشد، چون پایه و اساس آن که بر "لغات مشترک" ابتناء دارد، موجود است!!! مردم ما به هر زبانی که تکلم میکنند، چون هزاران کلمه عام و ملی و مفهوم و مأنوس برای همه را، استعمال میکنند، پس اساس و پایه افهام و تفهیم بین ایشان وجود دارد. و حتی گویندگان زبانهای کوچک هم، که زبانشان چندان شایع هم نباشد، به شکلی از اشکال و به نحوی از انحاء، با استفاده از هزاران کلمه مأنوس عام، باهم و با دیگران، مفاهمه و مکالمه و افهام و تفهیم کرده میتوانند.

۲ – سخنان پوهاند صاحب رسول رهین: سخنان جناب پوهاند رهین آنقدر غیرعلمی و "طفره روانه" و مشوش به نظر میرسند، که اصلاً نباید به جوابشان پرداخته شود. مگر چون جواب یک "استاد" داده شد، نمیخواهم دل "استاد" دیگر بشکند. اینست که نکات ذیل را بعرض ایشان میرسانم:

پوهاند صاحب "عدم استفاده" از کلمات "دانشگاه" و "دانشکده" و "دانشجو" را که برای ۹۸ درصد مردم ما نامأنوس و نامفهوم اند، بهانه قرار داده و ادعاء می کنند که گویا کسی مانع "افهام و تفهیم" و گپ زدن و تکلم کردن در زبان دری و در زبان مادری "دری زبانان"، شده باشد؛ و این تهمت و بهتانیت صریح و آشکارا و خیلی هم، لگام گسیخته!!!

طوری که اکثریت هموطنان ما میدانند، استعمال کلمات نامأنوس - لغاتی که برای اکثریت مطلق مردم ما "نامفهوم" باشند - بجای کلمات معلوم، معمول و متداول عام، کاریست در حد "از خود کشی و بیگانه پرستی". کلمات مأنوس خواه اصل عربی داشته باشند و یا فرنگی و پشتو و هندی، چون مورد پذیرش دری گویان ما قرار گرفته اند، جزء لغات معمول "دری افغانستان" شمرده میشوند و هیچگاه بیگانه نیستند. سخنان کسانی که به اغوای رژیم مفتن و سلطه جوی کربلائی ایران، از "تسلط فرهنگی" و بالوسیه "تسلط سیاسی" رژیم آخوندی ایران بر افغانستان حمایت میکنند، هرگز مدار اعتبار نیست. و چه خوب شد که در این گیر و دار و هیاهوی مصنوعی، "چهره های مرموز" نقاب از رخ برگرفتند و درجه پابندی و وابستگی خود را از رژیم آزمند و شوونیست ایران، نشان دادند. ارتکاز و به اصطلاح غلط مشهور "تمرکز" سخنان جناب پوهاند رسول رهین بر اینست، که "اجازت یافتن" استعمال یک تعداد کلمات و یا "عدم آن" گویا "وحدت ملی" ما را متأثر میسازد. به عقیده جناب پوهاند صاحب رهین اگر اجازه استعمال کلمات "دانشگاه" و "دانشکده" و "دانشجو" سلب گردد، گویا "وحدت ملی" برهم میخورد، آدم آدم را میخورد و شاید هم آسمان به زمین بخورد.

به جناب پوهاند صاحب باید گفت که: این چه وحدتی است که چند کلمه "نامأنوس"، بتواندش شکست و بربادش داد؟؟؟؟

اگر "وحدت ملی" ما به چند کلمه - و آن هم کلمات کاملاً "نامأنوس" و "غیرمعمول" و "ناشناخته" - بند باشد، معلوم میگردد که ما نه "وحدت ملی" داریم و نه از "وحدت ملی" بوئی برده ایم و چنین "وحدت ملی" را باید سنگ فلجمان ساخت و فرسنگ ها دور انداخت.

به جناب پوهاند صاحب باید گوشزد کرد - و این را خودشان هم به تحقیق و به نکوئی میدانند - که کلماتی از قبیل "دانشگاه" و "دانشکده" و "دانشجو" - ولو که از "دانش" اشتقاق یافته اند و ساخت زیبا هم دارند - اما محض برای یک قشر مختصر و بسیار باریک جامعه ما قابل درک و لمس میباشند. این کلمات بدلائل خاص، حتماً مورد توجه و عنایت شخص خود پوهاند صاحب رهین میباشند، چنانکه ضمن یک مضمون سه صفحه ئی در مدح مرحوم پوهاند عبدالاحمد جاوید، دقیقاً ۶۴ بار کلمه "دانشگاه" را استعمال کرده بودند.

من بر ایشان میگویم که اکثریت مطلق ۹۸ درصد مردم ما این کلمات را نمیشناسند. مردم ما "پوهنتون" و "فاکولته" و "محصل" را میشناسند، چنانکه "فاکولته" را عوام الناس ما "فالکوته" تلفظ میکنند و همین قسم "محصل" در زبان عوام ما "ماسل" تلفظ میگردد. کلمه پرمعنی و زیبایی "پوهنتون" که کلمه ایست "پشتو"، از زبان تمام مردم ما شنیده میشود؛ هم دهقان و دلاک و گلکار و نجار و جوالی و تکسی وان و دکاندار ما "پوهنتون" و مدلولش را میشناسند و نیز اهل دفتر و دیوان و اداره و دانش و تعلیم و تحصیل و مطبوعات ما.

عجب است که پوهاند رهین صاحب، شمایل و چهره و سیمای جناب "کریم خرم" را به نکوهش و سرزنش گرفته و برایشان جایگاه یک "قصاب" را قایل میگردند، چنانکه فرمودند:

«آقای "کریم خرم" هم چهرتاً به قصاب میماند، هم معنا و هم ذهناً».

این سخن که از فرط احساسات "پوهاندی" رهین صاحب سرچشمه میگیرد، نه اساس عقلانی دارد و نه با انسانیت و اسلامیت و افغانیت در تطابق است. در کجای دنیا نوشته اند که آدم کریه المنظر نمیتواند وزیر و وکیل و صدراعظم و رئیس جمهور یک مملکت گردد؟؟؟ در کجای تاریخ میخوانید، که یک قصاب باید حتماً "بدقواره" باشد. کدام قانون انسانی و آسمانی چنین توهین شخصی و "بازاری" را اجازت میدهد؟؟؟ وقتی لغاز خواندن های پوهاند رهین را بر چهره و شمایل آقای "کریم خرم" شنیدم، و بر عکس خود پوهاند صاحب خیره شدم، همان ضرب المثل مشهور کابلی بیادم آمد که:

"چلنی با کُنری گفت: سولاخایت ده گور"

من واقعاً میشرمم وقتی می شنوم که یک "استاد" و یک "پوهاند" ما کلماتی از قبیل "چهرتاً" و "باصواب" را که از هردو کفر زبان دری برمیخیزد، بکار میبرند، چون چنین ترکیبات در قطی هیچ عطاری هم سراغ نمیگردند.

پوهاند صاحب ادعاء های بی اساس و سست بنیاد دیگری هم کرده اند، از جمله اینکه "پوهنتون" گویا ترجمه پشتوی لغت "دانشگاه" بوده است. به جناب پوهاند صاحب اطمینان میدهم که کلمات "پوهنتون" و "پوهاند" و "پوهنخی" در "پشتو تولنه" بدست کسانی وضع گردیده که هر کدام استاد فن خود و بحر دانش بوده اند؛ از قبیل مرحوم پوهاند

صدیق الله رشتین، مرحوم پوهاند علامه حبیبی، مرحوم پوهاند گل پاچا الفت، مرحوم پوهاند سید شمس الدین مجروح، مرحوم پوهاند عبدالرؤف بینوا، مرحوم استاد عبدالرحمان پژواک و غیرهم مگر آقای پوهاند رسول رهین - که سطح دانششان از سخنانشان پیداست -، باور نمیکنند که این همه استاد متبحر و چیره دست، از خود قوه ایجاد و ابتکار نداشتند، که ببینند و کلمات را از زبان "فارسی ایران" به پشتو ترجمه کنند؟؟؟ از کجا معلوم که عکس قضیه صادق نباشد و ایرانیان این کلمات را از پشتو به فارسی ترجمه نکرده باشند؟؟؟ حدس قوی بنده اینست، که این کلمات در عین وقت در هردو مملکت وضع گردیده و به چلند انداخته شده اند. **من مقالات فراوان در همین زمینه خاص نوشته ام که فعلاً عناوین هر کدام را بیاد ندارم، ولی اگر کسی وقت کافی داشته و خواستار مطالعه دهها مقاله خرد و کلان باشد، سری به آرشیف بنده در پورتال "افغان جرمن آنلاین" بزند و رد تمام گفته های دو "استاد" و دیگر ایراد گیران "خرده جو" را بجوید!!!!**

در زمینه "تهاجم فرهنگی ایران" بر قلمرو زبان فارسی دری و خصوصاً افغانستان، دهها مقاله نوشته ام، که یا مستقیماً و یا بصورت ضمنی و تلویحی بر موضوع روشنی می اندازند. خوانندگان ارجمند میتوانند به آرشیف فوق بنده رجوع فرموده و بررسی های مفصل را از نظر بگذرانند!!!

در آخر این بحث، که بیشتر به تحلیل لغوی شباهت پیدا کرد، لغت "یگانه" را از عنوان مقال نیز مورد تحلیل قرار میدهم:

"یگانه" مخفف "یک گانه"، کلمه زیبای دری و در معنای "بی همتا"، "ممتاز" و "فرید" است. این کلمه در زبان عوام کابلی نیز بسیار متداول است؛ چنانکه گویند:

- دوگانه به درگاه یگانه (مراد از "دوگانه" دو رکعت نماز است و "یگانه" یعنی "خداوند")
- خدای یکه و یگانه

- به یگانگی خدا قسم، اگر گفته باشم

"یگانگی" صفت "یگانه" است، که در دو معنی استعمال میگردد، یکی در معنای "بی همتائی" و "احدیت" و دیگر در مفهوم "اتحاد" و "همبستگی". وقتی دسته ای از مردم، یکی شوند و یکدل و یک زبان، در آن صورت مثل آنست، که یک وجود واحد را تشکیل داده باشند.

بعد از اینکه کلمه "یگانه" را از نگاههای مختلف شناختیم، پی میبریم که آن دو "استاد"، واقعاً "یگانه" اند، که انکارش انسان را تا سرحد "کفر" میرساند.

آقای "رسول رهین" را قصداً "پوهاند" خطاب کرده ام، چون میدانم که از کلمات پشتو بسیار لذت میبرد.

توضیحات :

۱ - صفحه ۷۷ "واژه شناسی در زبان پارسی دری" اثر پوهاند داکتر محمد حسین یمین، چاپ ۱۳۸۱ انتشارات میوند، پشاور

۲ - فرهنگ عمید، صفحه ۱۷۹ جلد اول و صفحه ۱۸۱۵ جلد دوم، چاپ چارم ۱۳۶۳، چاپخانه سپهر، تهران

۳ - فرهنگ معین، صفحه ۲۹۲ جلد اول و صفحه ۴۱۷۴ جلد سوم، چاپ هشتم ۱۳۷۱، چاپخانه سپهر، تهران

۴ - "ده"، "دیه" (باهای ملفوظ) و "دیهه" (با های غیرملفوظ) هر سه در معنای "روستا"ست. "دیهه" که مختوم به "های غیرملفوظ" است، در اصل خود "دیهک" بوده که با پذیرفتن "یاء" نسبت از آن صفت "دیهکی" درست گردیده است. این اصطلاح مرغوب، درست و زیبا، از زبان عوام ما بسیار شنیده میشود. متأسفانه اهل کتابت و تحریر و آنان که به لفظ قلم سخن میگویند، در عوض کلمه رسای "دیهکی"، ترکیب نادرست "دهاتی" را استعمال میکنند. نادرست ازینرو که کلمه دری "ده" را با ادات جمع عربی جمع بسته و از آن "دهات" راست کرده اند، که با پیوستن "ی" نسبت ترکیب "دهاتی" بوجود آمده است. کلمه "دهاتی" از یک نگاه دیگر نیز نادرست است و آن اینکه "ی" نسبت معمولاً در آخر "مفرد" اسم می نشیند، مثلاً میگوئیم: شهری، روستائی، کابلی، فیروزه ئی، طلائی، هسته ئی، کاهی، آسمانی، مُشکی، نسواری، آبی و غیرهم.

اما "ی" نسبت در ترکیب "دهاتی" در آخر جمع اسم یعنی "دهات" جلوس فرموده است!!!!